

Factors of the evolution of the human soul in the Holy Quran

Kalbasi Fahimeh^{1*}

1- Academic member of the Department of Theology and Islamic Studies, Quran and Hadith Department, Payam Noor University, Tehran Province

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Developments, Soul, Human, Holy Quran. Received: 2024/11/24 Accepted: 2025/04/16 *Corresponding author: f.kalbasi@pnu.ac.ir How to cite this paper: Kalbasi F., (2025). Factors of the evolution of the human soul in the Holy Quran. Journal of culture and Islamic sciences. 9(5): 81-102.	A person is constantly seeking to understand their own "self," and often this quest involves a tumultuous struggle between the body and what is referred to as the soul. Humans are inherently seekers of God and are in pursuit of the path to perfection and happiness. The Almighty God has introduced this straight path to divine proximity in various ways in the Holy Quran, so that humanity may be guided and achieve the true perfection worthy of a follower of the truth. One of the unknown matters for humanity is the issue of the soul, and given that all guidance for humanity is aimed at the purification of the body and the perfection of the soul, it is crucial to identify the factors that contribute to the soul's development. According to the verses of the Holy Quran, the Creator has fashioned humanity with two natures: body and soul. The human body is of the material world, nourished by worldly substances, and grows and develops through them. However, the soul is a non-material entity; thus, it derives sustenance from beyond the material and is dependent on it. This article, titled "Factors of Soul Development Based on the Verses of the Holy Quran," aims to provide a reliable and practical source for the elevation and reform of humanity, examining and elucidating the path to happiness. Using a descriptive-analytical method and a Quranic-narrative approach, it seeks to create a comprehensive understanding of the main subject by defining the soul and the stages of the creation of souls, and by enumerating the paths to happiness, such as prayer, fasting, recitation of the Quran, remembrance of God, and invocation. It elaborates on the significant factors of soul development.
DOI: 10.22034/rjcis.2025.11835	



عوامل تکامل روح انسان در قرآن کریم

فهیمة کلباسی^{۱*}

۱. عضو هیئت علمی الهیات و معارف اسلامی گرایش قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور استان تهران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	آدمی پیوسته در وجودش به دنبال شناخت «من» خویش است و چه بسا در شناخت این مقوله بین جسم و آنچه روح نامیده می‌شود، در تلاطمی وصف ناشدنی باشد. انسان فطرتاً خداجوست و در پی یافتن مسیر کمال و سعادت است. خداوند متعال در قرآن کریم این راه مستقیم به قرب الهی را به عنوان گوناگون شناسانده است تا بشر هدایت یابد و به تکامل حقیقی لایق انسان پیرو حق دست یابد. یکی از امور ناشناخته برای بشر مسئله روح است و با توجه به اینکه تمامی هدایت بشر برای تزکیه جسم و تکامل روح است، بسیار مهم است تا عوامل تکامل روح شناخته شوند. بر اساس آیات کلام الله مجید، خالق هستی، بشر را با دو ماهیت جسم و روح آفریده است. جسم انسان از عالم مادی بوده، از مادیات دنیا تغذیه می‌نماید و پرورش و تکامل می‌یابد و لیکن روح، موجودی غیر مادی است؛ لذا از ماورای ماده استرزاق نموده و بدان وابسته می‌باشد. این مقاله با عنوان عوامل تکامل روح بر اساس آیات قرآن کریم، در جهت نیل به منبعی متقن و کاربردی با هدف تعالی و اصلاح بشریت، مسیر سعادت را بررسی و تبیین می‌کند که با روش توصیفی تحلیلی و رویکردی قرآنی‌روایی، درصدد آنست که با تعریف روح و مراحل خلقت ارواح، شناخت جامعی از محور اصلی موضوع ایجاد نموده و با برشمردن راه‌های سعادت همچون نماز، روزه، تلاوت قرآن، یاد خداوند و ذکر، عوامل تکامل شاخص روح را شرح و بسط نماید.
واژگان کلیدی: تکامل، روح، انسان، قرآن کریم.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:	
f.kalbasi@pnu.ac.ir	
ارجاع: کلباسی، ف.، ۱۴۰۴، عوامل تکامل روح انسان در قرآن کریم، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۹(۵)، ۸۱-۱۰۲	

مقدمه

روح از کلماتی است که بارها در طول زندگی شنیده و معانی و مفاهیم متعددی برای آن در ذهن تداعی می‌گردد. زمانی که بحث پیرامون قرآن و تعبیر آن است به حتم می‌بایست نگرش نسبت به موضوع، بر پایه مفاهیم و معانی قرآنی شکل پذیرد. بر این اساس می‌بایست پیش از هدف اصلی مقاله که در چکیده به آن اشاره شد، در ابتدا از لحاظ لغوی بر پایه علوم قرآنی موضوع به صورت دقیق مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن در راستای موضوع اصلی، مطالب ارائه شود.

الف) روح و سیر روحی

واژه روح به سبب آنکه به مجردات باز می‌گردد از سه منظر می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. منظر اول نگرش سطحی به موضوع و از لحاظ علمای علم اللغة می‌باشد که از این باب حروف اصلی واژه‌های رُوح؛ رَوح، ریح، رواج، ریاح، ریحان و مانند آن، سه حرف ر - و - ح است. واژه اصلی این باب، ریح است که در اصل «رُوح» بوده و «واو» به دلیل کسره‌ی ما قبل به «یاء» بدل شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۵۴/۴ و ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۵۴/۲). روح، نفسی است که به بدن حیات می‌بخشد، وقتی گفته می‌شود روحش خارج شد، منظور این است که نفسش خارج شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۱/۳). رَوح و رُوح در اصل یک کلمه هستند، روح را بدین خاطر اسم نفس می‌دانند که نفس جزئی از روح است مانند نام گذاری نوع به اسم جنس، مانند تسمیه‌ی انسان به حیوان و روح اسم قرار داده شده برای جزئی که به وسیله‌ی آن حیات و زندگانی حاصل می‌شود و به وسیله‌ی آن، انسان منفعت‌ها را کسب و ضرر و نقصان را دفع می‌کند (راغب، ۱۳۹۰: ۳۶۹). روح از نظر لغت در اصل به معنی نفس و دویدن است، بعضی تصریح کرده‌اند که روح و ریح (باد) هر دو از یک معنی مشتق شده‌اند و اگر روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام نامیده شده به خاطر آن است که از نظر تحرک و حیات آفرینی و ناپیدا بودن همچون نفس و باد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۱/۱). روح معنای جان، موجودی غیرمادی و مبدأ حیات است که جاندار به وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می‌شود (رازینی، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

منظر دوم نگرش روح از لحاظ اصطلاح است. از این منظر روح به معنی روان و روح مقابل جسم و جوهر مجرد است (قرشی، ۱۳۷۳: ۱۳۹-۱۳۸). روح امر وجودی است که فی نفسه یک نوع اتحاد با بدن دارد و آن این است که متعلق به بدن است و در عین حال یک نوع استقلال هم از بدن دارد به طوری که هر وقت تعلق از بدن قطع شد از او جدا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۰/۱۳). روح در اصطلاح فلسفه و عرفان یعنی غیر از اعضا و جوارح و ابدان مادی، امر دیگری است که منشأ ادراکات، تعلقات، حرکات، سکناات و فعل و انفعالات ارادی و غیره است. روح علوی سماوی از عالم امر است و روح حیوانی بشری از عالم خلق است و محل روح علوی و روح حیوانی جسمانی بوده، حامل قوای حس و حرکت است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۷۸/۴).

منظر سوم نگرش به روح از لحاظ قرآن کریم است. این لغت در قرآن برای مصادیق بسیاری به کار برده شده که از آن جمله به معنی روح مقدسی است که پیامبران را در انجام رسالتشان تقویت می‌کرده است (بقره: ۲۵۳)، به نیروی

معنوی الهی که مؤمنان را تقویت می‌کند (مجادله: ۲۲)، فرشته مخصوص وحی با صفت امین (شعراء: ۱۹۳)، فرشته بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان (قدر: ۴ و نبأ: ۳۸ و شوری: ۵۲)، روح انسان (سجده: ۹ و حجر: ۲۹) اشاره نمود. از این منظر، برخی مصادیق به معنای کلمه نسبت داده شده است، البته در ظاهر بعضی از مصادیق اختلاف نظر به چشم می‌خورد.

هر کدام از این مصادیق در حقیقت روح شریک‌اند که ماهیت آن از عالم امر است؛ بنابراین در آن تدریج وجود ندارد. از نظر علامه طباطبائی امر عبارت است از وجود هر موجود از این نقطه نظر که تنها مستند به خدای تعالی است و خلق عبارت است از وجود همان موجود از جهت این که مستند به خدای تعالی است با وساطت علل و اسباب. امر خدا عبارت از کلمه ایجاد او است و کلمه ایجاد او همان فعل مخصوص به او است، بدون این که اسباب وجودی و مادی در آن دخالت داشته و با تأثیرات تدریجی خود در آن اثر بگذارند، این همان وجود مافوق نشئه مادی و ظرف زمان است و روح به حسب وجودش از همین باب است، یعنی از سنخ امر و ملکوت است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۷۳).

اگر روح در معنای خاص «روح انسان» با مفهوم معنایی اشاره شده از نظر علامه طباطبائی لحاظ گردد، چهار مرحله را برای تحول آن می‌توان در نظر گرفت. منزلگاه‌های چهارگانه‌ای در این خصوص از آیات قرآن کریم قابل ارائه می‌باشد: روح در عالم ارواح، روح در عالم ارحام، روح در عالم دنیا و روح در معاد مسیر چهارگانه‌ای است که روح در معنای اشاره شده سیر می‌نماید.

در خصوص منزلگاه اول روح در عالم ارواح نظرات متعددی بیان شده است. طبرسی نوری می‌گوید: آنچه مستفاد از شرح، اخبار و آیات و بنای علمای متشرعه است، این است که نفوس ناطقه‌ی انسان در خلقت انسان تقدم دارند و خلقت ارواح قبل از ابدان ضروری مذهب است (بیانی اسکویی، ۱۳۸۷: ۸). حسینی لواسانی معتقد است نفس بعد از ویرانی بدن و تبدیل شدنش به خاک یا غیر آن، در عالم برزخ، باقی خواهد بود، همچون بقایش در عالم خلق ارواح که در آن هنگام، بدن هنوز خلق نشده و از آن عین و اثری نبود؛ زیرا ارواح از نظر آیات و روایات قبل از خلقت دنیا خلق شده‌اند (حسینی لواسانی، بی تا). در اصول کافی آمده پس از خلقت حضرت آدم (ع) همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند و اگر این چنین نبود، هیچ کس پروردگار را نمی‌شناخت (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۳/۲). علامه طباطبائی معتقد است موجودات دارای دو نوع وجودند، یک وجود جمعی در نزد خدا که در قرآن به عنوان ملکوت از آن یاد شده است و دیگری وجودات پراکنده که با گذشت زمان، به تدریج ظاهر می‌شوند. به این ترتیب، عالم انسانیت دنیوی، مسبوق به عالم انسانیت دیگری است که در آن جا، هیچ موجودی از پروردگار پوشیده نیست و با شهود باطنی، او را مشاهده کرده، به واحدیت او اعتراف می‌کند و سؤال و جواب در عالم «ذر»، مربوط به آن جا می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۸-۳۲۰). در تکمیل اقوال ذکر شده می‌توان گفت روح انسان در نخستین مرحله‌ی آفرینش خود در عالم ارواح بوده است، عالمی که خداوند در آن روز از یکایک انسان‌ها عهد و پیمان گرفت و همه به ربوبیت خداوندی اعتراف کردند.

در خصوص منزلگاه دوم روح در عالم ارحام نیز متکلمان در تقدم و تأخر روح نسبت به بدن اختلاف دارند. برخی مانند فخر رازی اعتقاد به تقدم روح بر بدن دارد (فخر رازی، ۱۴۱۱ق: ۱۵/۱۳) و کسانی چون غزالی (غزالی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۳/۴) و بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۵۳/۱) به تأخر آن بر بدن معتقد هستند. قائلان به تقدم روح به احادیثی چون «اللَّهُ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَلَى عَامٍ» استناد می کنند و معتقدان به تأخر روح نیز اغلب، آمادگی بدن را برای دریافت فیض روح از مبدأ متعالی، شرط حدوث روح می دانند. استنباط نگارنده بر اساس آیات قرآن کریم منطبق با ادامه ی متن تقدم روح نسبت به بدن می باشد. در رابطه با زمان نفخ روح بر بدن با قید تقدم روح بر بدن اختلاف نظر وجود دارد.

در تفسیر تسنیم آمده است که از سوی دیگر، تعلق ارواح به ذرات ریز در یک موطن و قطع عاقلانه ارواح از آن ذرات و تعلق مجدد آن ارواح به آنها در موطنی دیگر، گونه ای از قول به تناسخ است. بر این اساس، محققانی از مفسران امامیه پیمان گرفتن خدا از ارواح متعلق به ذرات، به این معنا را رد کرده اند و مطلبی که فی نفسه محل بحث و مناقشه است و جای نقد و تحقیق دارد نمی تواند مورد استثنا قرار گیرد (نقل از جوادی آملی، ۱۳۸۹). لذا بر اساس این نظر مراد از روح در عالم ارحام، نطفه ی ذی روح نبوده بلکه روحی است که پس از تحولات جنینی بر بدن جنین در ماه چهارم به بعد دمیده می شود. بر این اساس احکام دیه نیز در نظر امامیه، در خصوص دیه ی کامل بعد از ماه چهارم صدق می نماید. آیه ی (حج: ۵) به خلقت اولیه ی انسان در عالم ارحام اشاره می کند که خداوند چگونه انسان را از یک نطفه خلق می کند و در رحم مادر پرورش می دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۷/۱۴).

در خصوص روح در منزلگاه سوم که روح در دنیا می باشد نیز مفسرین و متکلمین به تطویل پرداخته اند و با توجه به قرابت موضوع در این منزلگاه با عالم ماده، از سایر منزلگاه ها قابل ملموس تر می باشد. روح انسان بر اثر انجام کارهای نیک و صالح پرورش می یابد و به راه سعادت و خوشبختی نزدیک می شود و بر عکس با انجام امور ناپسند و کارهایی که اسلام آن ها را منع کرده است به شقاوت، بدبختی و نهایت جهنم نزدیک می شود. دین مبین اسلام راه های پرورش روح را به تفصیل برای بندگان مشخص نموده است. از دیدگاه اسلام ارزش انسان به آن است که به هدف خلقت که قرب الهی است نائل گردد و این همان کمال انسان است. منظور از کمال، کمال روحی و نفسانی است. چون روح اصل و مبنای هویت و شخصیت آدمی است و از نظر قرآن انسانی سعادت مند است که به این هدف دست یابد. سعادت در گرو کسب لذت یا قدرت بیشتر و مانند این ها نیست. سعادت، تنها در پیوند با خدا حاصل می شود که در قرآن از آن به عبادت تعبیر شده است (ذاریات: ۵۶). در خصوص این منزلگاه در مجموع باید گفت خداوند روح انسان را به دنیا فرستاده و تمام اسباب و عوامل سعادت و شقاوت را در اختیارش قرار داده است و این انسان است که باید با انتخاب راه درست، پرورش قوای مثبت و کسب درجات رفیع، آخرت سعادت مند و بهشت برین را از آن خود کند.

روح انسان ها پس از گذراندن مراحل سه گانه ی بالا و پس از مرگ، از این دنیا به عالمی دیگر کوچ می کند که در اصطلاح روح در معاد یا منزلگاه چهارم می باشد. معاد با توجه به اینکه از اصول دین است به تبع آن موضوعات وابسته به آن از جمله روح و نفس و بقای روح پس از مرگ، از مهم ترین موضوعات معارف اسلامی است. نمی

از معارف اصیل غیر قابل انکار اسلامی بر اصالت روح و استقلال آن از بدن و بقاء بعد از مرگ آن استوار است، همچنان که انسانیت و ارزش‌های واقعی انسانی بر این حقیقت استوار است و بدون آن، همه‌ی آن‌ها موهوم محض است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۶).

هر انسانی در ژرفای فطرت خویش به‌طور روشن درمی‌یابد که به زندگی جاوید عشق می‌ورزد و اصل اشتیاق به هستی جاودانه، خواسته‌ی نهانی و نهاده‌ی آدمی می‌باشد؛ ولی در واقع هیچ فردی در این جهان برای همیشه نمی‌ماند. در نتیجه باید مورد اشتیاق و متعلق آن که هستی جاودانه است وجود داشته باشد؛ یعنی جهانی مصون از زوال و محفوظ از پدیده‌ی مرگ، که همان قیامت است موجود باشد آنجا مرگی نیست و سرتاسر حیات و زندگی است (جوادی آملی، ۱۳۸۳). قرآن به مسئله‌ی معاد از راه به‌خصوصی وارد شده و آخرت را به روئیدن علف‌ها از تخم‌ها تشبیه می‌کند؛ همان‌طور که فصل پائیز تخم علف‌ها در زمین پراکنده شده و تخم حبوبات به دست بشر کاشته می‌شود و طول زمستان به حالت خواب در زیر خاک‌ها می‌مانند و چون بهار آمده و حرارت و رطوبت به آن‌ها رسید از درون خود بیدار شده و به حرکت آمده و شروع به رشد می‌کنند. همان‌طور ذرات بدن مردگان در بهار قیامت از درون به حرکت آمده و سلول‌های خفته بیدار شده و شروع به روئیدن و تشکیل انسان می‌کنند. نمی‌شود گفت روح از حبوبات خارج شده وقت روئیدن باز داخل می‌شود بلکه سلول زنده حبوبات در داخل آن‌ها به حالت خفته است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۹/۳-۱۳۸). مراد قرشی از این عبارت ارتباط بین روح و جسم بعد از معاد است. لذا می‌توان دریافت با این نگرش روح پس از مرگ، دنیای فانی را تجربه نکرده و پس از معاد در قالب معاد جسمانی مجدداً به جسم پیوند می‌خورد. علاوه بر قرآن، در حد تواتر در کتب حدیث و دعا و نهج‌البلاغه از جانب رسول اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار این مطلب تأیید شده است (شریف رضی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). بنابراین باید گفت روح انسان از زمان آفرینش تا روز رستاخیز چهار مرحله را طی می‌کند: ارواح، ارحام، دنیا و قیامت و اما این روح چگونه این مراحل را پشت سر می‌گذارد و چه عاقبت و سرانجامی را برمی‌گزیند. آیا به تکامل می‌رسد و سعادت را انتخاب می‌کند یا تنزل یافته و شقاوت را انتخاب می‌کند؟

ب) تکامل روح و علل آن

سیر روح در چهار منزلگاه مورد اشاره قرار گرفت. منزلگاه سوم که روح در عالم دنیا می‌باشد از اهمیت والایی برخوردار است؛ چرا که عرصه دنیا، بستر تحول روح، به سبب اراده آدمی به‌عنوان موهبتی الهی می‌باشد. بدین سان تکامل و تنزل روح در این منزلگاه معنا می‌یابد. خداوند متعال در قرآن کریم اسباب تکامل روح و سعادت انسان را بیان نموده است که در ذیل برخی از این اسباب بیان می‌گردد:

۱. **ایمان:** اصلی‌ترین یا به تعبیری اولین پایه‌ی تمام موفقیت‌ها و رستگاری در ایمان است. باایمان می‌توان مرز تمامی بیم و اندوه‌ها و عدم موفقیت‌ها را درنوردید و خود را به سرزمین امن و امان که بازتولید آن آسایش است، رسانید. چنین آسایشی در واقع پاداش استواری در راه ایمان است و خلاصه بگوییم: بدون ایمان، هرگز نمی‌توان به زندگی سالم که نشانه‌های آن طراوت و شادابی و آسایش است، رسید (شیرین، ۱۳۸۷: ۳۳۱). ایمان، تسلیم توأم

با اطمینان خاطر، اگر گویند چرا برخلاف اهل تفسیر ایمان را تسلیم معنی می‌کنید با آن که طبرسی، رحمه الله، فرموده ازهری می‌گوید: «علماء اتفاق دارند بر این که ایمان به معنی تصدیق است، المیزان آن را استقرار اعتقاد در قلب معنی کرده و راغب تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است. گوئیم [قرآن مجید ایمان به معنی اعتقاد را تأیید نمی‌کند] بلکه بهترین معنای آن همان تسلیم است؛ زیرا می‌بینیم آنان را که اعتقاد دارند ولی تسلیم عقیده خویش نیستند، کافر می‌شمارد» (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۵). اساساً ایمان از جنس روح و قلب است نه جسم و جسد. از این رو با این که برای اثبات اسلام شخص، اظهار زبانی شهادتین کافی است برای اثبات ایمان، همراهی و هماهنگی قلب با زبان لازم است (اسکندری، ۱۳۸۷: ۳۳۱).

خداوند در قرآن کریم آثار ایمان واقعی را در یک انسان مؤمن و با ایمان ترسیم نموده و تحت صفاتی بیان می‌کند: الف. عدم تسلط شیطان: در آیه‌ی (نحل: ۹۹) به این مسئله اشاره شده است که فرد مؤمن اسیر شیطان نمی‌شود و شیطان بر او تسلطی نخواهد داشت. کسانی که در اثر اغراض نفسانی خویش با شیطان رفاقت برقرار می‌کنند و سخنان او را می‌پسندند و دیگران را با خدا شریک می‌گیرند، شیطان بر آنان تسلط خواهد یافت و نمی‌گذارد آن‌ها به سوی خیر متوجه شوند، بلکه در هر بدی سابق می‌باشند (عثمانی، ۱۳۸۲).

ب. اصلاح بال: خداوند در آیه‌ی (محمد: ۲) به اصلاح بال اشاره می‌کند: «و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد (ص) نازل آمده گرویده‌اند» [که] آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است - [خدا نیز] بدی‌هایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید». اصلاح بال به معنی سر و سامان دادن به تمامی شئون زندگی و امور سرنوشت‌ساز است که طبعاً هم پیروزی در برنامه‌های عملی را شامل می‌شود و چه نعمتی از این بالاتر که انسان روحی آرام و قلبی مطمئن و برنامه‌های مفید و سازنده داشته باشد؟ مؤمنان با بصیرت سلوک می‌کنند و در مسیر هدایت از رحمت پروردگار بهره‌مند هستند؛ در حالی که گناهکاران از این بصیرت و هدایت و رحمت بی‌بهره‌اند، حتی ممات و مرگ آنان نیز یکسان نیست (جعفری، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

۲. نماز: نماز محکم‌ترین رشته‌ی الفت بین بندگان و خداست. واقعیتی است که خداوند متعال از باب عشق و محبت از انسان خواسته و نورانی‌ترین حکم در شبستان حیات بندگان شایسته‌ی الهی است. نماز ریسمان اتصالی است که همه‌ی هستی و موجودیت آدمی را به ملکوت پیوند داده و مانند این رشته‌ی پرارزش و منبع فیض برنامه‌ای را برای ایجاد ارتباط بین بشر و حق مطلق نمی‌توان یافت (بیگی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). خداوند در قرآن کریم در آیاتی انسان‌ها را دستور می‌دهد که نماز را قائم کنند، خداوند نمی‌فرماید نماز بخوانید بلکه می‌فرماید نماز را قائم کنید و این قیام نماز بدین معناست که نمازی مورد قبول درگاه خداوندی قرار می‌گیرد و باعث تقویت روح می‌شود که بر اساس آداب و شرایط آن انجام گیرد؛ از جمله آداب نماز می‌توان موارد زیر را نام برد:

الف. احسان در نماز: در روایات آمده است «آن‌گاه که نماز می‌گزاری، رکوع و سجودت را به نیکی و درستی انجام بده بعضی از نمازگزاران گویی برای رفع تکلیف نماز می‌خوانند و تنها به خم و راست شدن و ذکر زبانی بسنده می‌کنند و به مفاهیم و فلسفه‌ی حرکات خویش، علی‌الخصوص رکوع و سجود هیچ توجهی ندارند. احسان

در نماز، احسان در رکوع و سجود، مفهومی است که نمازگزار از حضور خویش در پیشگاه خداوند آگاه باشد و شرط ادب و نیایش را به جای آورد (نعم آبادی، ۱۳۸۵: ۸).

ب. عبودیت: «یکی از آداب قلبیه در عبادات وظائف باطنی سالک طریق آخرت، توجه به عز ربوبیت و ذلّ عبودیت است که قوت سلوک هر کس به مقدار قوت این نظر است. بلکه کمال و نقص انسانیت تابع کمال و نقص این امر است. هرچه نظر خودخواهی و خودبینی در انسان غالب باشد، از کمال انسانیت دور و از مقام قرب ربوبیت مهجور است. کسی که با قدم عبودیت سیر کند، وداع ذلت بندگی را در ناصیه‌ی خود گذارد، وصول به عز ربوبیت پیدا کند. طریق وصول به حقانیت ربوبیت، سیر در مدارج عبودیت است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۹۵).

ج. اخلاص در عبادت: گرچه نفس عبادت جز برای خدا نیست اما درجات خلوص آن اختلاف فراوان دارد. لذا امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «گروهی خدا را از روی میل و رغبت و طمع به بهشت عبادت می‌کنند که این کار تاجران است و گروهی از روی ترس و وحشت از جهنم عبادت می‌کنند که این کار بردگان است اما گروهی خدا را به جهت شکر و سپاس عبادت می‌کنند که این کار آزادگان است» (شریف رضی، ۱۳۸۵: ۵۱۰). یعنی نهایت و غایت دو قسم اول که رسیدن به خوشی و راحتی، یا رهایی از عذاب و ناراحتی است، هیچ کدام عبادت حقیقی و خالص نیست. بلکه برای وصول به خواسته‌های نفسانی و طمع در بهشت یا ترس از دوزخ است اما سالکین الی الله که قصدشان وصول به ولایت و محض عبودیت است، عبادت خود را کامل به جهت عشق به خدای تعالی انجام می‌دهند که آن برترین نوع عبادت است (سعیدیان، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۸).

د. تمرین ضبط نفس: یکی از مهم‌ترین خصوصیات شکلی که اسلام به عبادت داده است، مسئله‌ی تمرین ضبط نفس در هنگام عبادت است. در تمام مدت نماز، خوردن ولو یک‌ذره قند انسان بخواهد بخورد، نباید صورت بگیرد، نماز بسیاری از اصول تربیت اسلامی را در خود گنجانده است. خوردن و آشامیدن در آن ممنوع است، خندیدن آن را خراب می‌کند، در نماز به پشت سر چپ و راست نباید نگاه کرد (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

ه. تمرین وقت‌شناسی: مسئله‌ی دیگری که در باب نماز مورد توجه واقع شده است دقت زیاد نسبت به مسئله‌ی وقت است؛ به‌طوری که باید دقیقاً سر وقت خوانده شود. بدون شک این امر در روح عبادت و رابطه‌ی انسان با خدا مؤثر است. به‌عنوان نمونه اگر ما یک دقیقه قبل از زوال ظهر نماز را شروع کنیم آن حالت تقرب و توجه قلب به خدا پیدا نمی‌شود ولی همین قدر که زوال ظهر انجام شد تقرب ایجاد می‌شود و اسلام این شرط را قرار داده و نخواست هرج و مرجی از نظر وقت و زمان باشد (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

۳. حضور قلب: یکی دیگر از راه‌هایی که باعث تکامل روح انسان می‌شود، حضور قلب است. قلب همان حقیقتی است که اطاعت و معصیت، نور و ظلمت، علم و جهل، از او سرچشمه می‌گیرد و فضیلت و شرف انسان یا خبایث و پستی‌اش در گرو آن است. انسان‌های دنیاپرست و کوتاه‌فکر، خود را در محدوده‌ی بدن حبس کرده و تمام هم‌شان را برای امور جسمی و بدنی مصروف می‌دارند و تنها به سلامتی و راحتی بدن می‌اندیشند و از شناخت قلب و عجایب آن غافل‌اند؛ درحالی که حقیقت انسان، قلب اوست و بدن جز مرکب و ابزاری برای قلب نیست. پس آن‌کس که قلب خود را نشناسد، حقیقت خود را نشناخته و در نتیجه خدای خود را نخواهد شناخت (سعیدیان،

۱۳۸۷: ۱۵-۱۶). بنابراین می‌توان گفت قلب انسان سرچشمه‌ی تمام افکار و اعمال بشر است. قلبی که اگر با صفت حضور مزین شود، روح انسان را تکامل داده و سعادت را برایش تضمین می‌کند. راه‌های تحصیل حضور قلب متعدد می‌باشد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف. عظمت اوامر و نواهی: شخص باایمان باید حریم اوامر الهی را بسیار بزرگ شمارد و از عظمت پروردگار خویش ترسان باشد و به رحمت و وسع‌ی او امیدوار بوده و از تقصیرها و گناهان خود در برابر عظمت پروردگار شرمسار باشد. شخص مؤمن هرگز از این حالات خالی نمی‌شود گرچه همه‌ی اعمالش را در حد تمام انجام دهد، چنین شخصی هرگز نباید در حین اشتغال به عبادات از جمله نماز از این حالت روحانی بی‌بهره باشد مگر این که خاطرش آشفته باشد و به جای مناجات با پروردگار به اوهام و افکار پراکنده پردازد. لذا می‌توان گفت بهترین راه ایجاد حضور قلب مبارزه‌ی جدی با این افکار است که برای دفع آن‌ها راهی جز دفع انگیزه‌ی آن‌ها نیست (بدیعی، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۷).

ب. تصحیح نیت: برای حضور قلب در پیشگاه دوست نه فقط در عبادت‌ها بلکه در همه‌ی لحظه‌های زندگی باید به تصحیح نیت اقدام کرد؛ چون نیت به معنای واقعی حاصل شود. مسئله‌ی حضور تمام موجودیت در برابر یار تحقق پیدا می‌کند؛ آن وقت است که انسان به بهترین وجه عبادت را به جای آورده و در غیر عبادت هم در عین عبادت است (انصاریان، ۱۳۶۸: ۵۵).

ج. خوف از خدا: خداوند به موسی (ع) توصیه می‌کند که قلبش را با خشیت بمیراند. خشیت به احساس شکستگی و تأثیر خودباختگی انسان در برابر موجودی عظیم گفته می‌شود، حتی اگر ضرر و خطری از ناحیه‌ی آن موجود عظیم متوجه انسان نگردد. بندگان برای اینکه چنین صفتی را داشته باشند، باید حیات قلب داشته باشند که خداوند در کتاب خویش کسی را دارای حیات قلب معرفی می‌کند که به اندازهای الهی گوش می‌دهد و دلش را با نور هدایت الهی روشن می‌گرداند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۸).

۴. **یاد خداوند:** یاد خداوند یکی از راه‌های تکامل روح و می‌توان گفت اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین راه حل است. اساسی‌ترین کار، اصلاح قلب است و اساس اصلاح قلب نیز یاد خداست. بر اساس آیات قرآن (فتح: ۴، یونس: ۶۲-۶۳، رد: ۲۸) یاد خدا آرامش دل را به دنبال دارد؛ از این رو خداوند متعال به مؤمنان دستور می‌دهد که خداوند را بسیار یاد کرده و ثروت و فرزند آن‌ها را از یاد خدا باز ندارد. یاد خدا موجب طمأنینه و آرامش دل و بیرون رفتن آن از تزلزل و اضطراب و تردید است. آرامشی که سبب استقامت در برابر وسوسه‌های درونی و بیرونی و متعاقباً صفایافتن روح می‌شود. در میان روایات، یاد خدا به عنوان یکی دیگر از راه‌هایی که موجب تکامل روح و تکفیر گناهان و روشنایی و آباد شدن دل می‌شود، معرفی شده است.

۵. **تلاوت قرآن:** تلاوت قرآن مایه‌ی شفا و درمان بیماری‌های روحی است. وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که انگشت روی بیماری‌های دل گذاشته و آن‌ها را مایه‌ی بدبختی و روسیاهی و انحراف‌ها می‌داند و این بیماری‌ها نه تنها دامنگیر کافران و منافقان بلکه دامن گیر بسیاری از مسلمانان و مؤمنان نیز است. مسلمانان باید در مقابل وسوسه‌های شیاطین که آنان را به انحراف از دین و ارتداد فرامی‌خوانند به قرآن و آیات الهی تمسک کنند. در آیه‌ی (ابراهیم: ۱)

خداوند متعال پس از هشدار به مسلمانان درباره خطر افتادن در ورطه‌ی کفر و ارتداد بر اثر پیروی از کفار و اهل کتاب، با تعبیری خاص می‌فرماید، چگونه ممکن است شما از اسلام بازنشسته و کافر شوید در حالی که قرآن کریم در میان شماست و پیوسته آیات خدا بر شما خوانده می‌شود. مقصود از این تعبیر آن است که کسی که با قرآن مرتبط و مانوس است و هر روز آیات حیات بخش آن بر او خوانده می‌شود، نباید راه ضلالت را در پیش گیرد و از راه حق منحرف گردد، زیرا قرآن راه روشن حق را به او می‌نماید و او را از خطرها و ظلمت‌های عقاید باطل آگاه می‌کند و مسلمانان با داشتن چنین سرچشمه نور و هدایت چگونه ممکن است به گناهان کشیده شوند (صادقی فدکی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

۶. روزه: یکی دیگر از راه‌های تکامل روح انسان روزه است. شخص روزه‌دار اسیر خواهش‌ها، شهوت‌ها و هوس‌ها نمی‌شود. روزه نفس انسان را مهار نموده و در نتیجه روح را تعالی می‌بخشد. روزه، نه تنها بر امت محمدی فرض شده، بلکه هیچ امتی نگذشته مگر این که بر آن، یک نوع روزه فرض بوده است (سکهروی، ۱۳۶۸: ۲). خداوند در آیه (بقره: ۱۸۳) می‌فرماید: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند مقرر شد تا پرهیزکار شوید».

در روایتی آمده در روز قیامت برای روزه‌داران زیر سایه‌ی عرش، سفره‌ای پهن می‌گردد که روزه‌داران دور و بر آن نشسته‌اند و از غذاهایی که بر آن چیده‌اند، تناول می‌فرمایند. حال آنکه افراد دیگر گرفتار حساب خود هستند. آن‌ها می‌گویند ایشان چه کسانی هستند که ما در حساب خود گرفتاریم و آن‌ها به خورد و نوش مصروف‌اند؟ به آن‌ها جواب می‌رسد که ایشان افرادی هستند که در دنیا روزه بودند و شما روزه نبودید (تهانوی، ۱۳۸۹: ۷). روزه به عنوان یک عبادت و به عنوان راهی برای ارتقای روح انسانی، فواید زیادی دارد از جمله:

- «سپری است در مقابل گناهان در دنیا و همچنین آتش جهنم در آخرت.

- شهوت را ضعیف کرده و انسان را صبور به بار می‌آورد. بهترین دانشگاه خودسازی است» (ارباب، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷).

۷. انفاق: انفاق جمع نفقه و از نظر لغوی یعنی نفقه دادن به کسی، خرج کردن مال، دادن یا بخشیدن مال به کسی و از نظر اصطلاحی انفاق یعنی خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب (قرشی، ۱۳۷۷: ۹۷: ۷). یکی از عواملی که قرآن مجید روی آن تأکید دارد و عمل به آن را برای زنده ماندن امت اسلامی، جوان کردن و پیشرفت و ارتقا دادن آن لازم و ضروری می‌دانند، انفاق است. انفاق کردن باعث تعالی روح انسان می‌شود و به عنوان عمل صالحی است که اگر مطابق دستور قرآن کریم انجام گیرد، جامعه‌ی اسلامی را همیشه به عنوان سیمای مطلوب برای امت خود قلمداد کرده و باعث درونی شدن هرچه بهتر فرهنگ و ارزش‌های اقتصادی اجتماعی اسلام در نهاد افراد می‌شود، اصل انفاق به عنوان یک ارزش دینی و قرآنی، نردبانی برای تقرب به سرچشمه‌ی جمال و کمال و زیباترین جلوه‌های عشق یعنی خداوند متعال است (بیگی، ۱۳۸۹: ۲۹۴). انفاق کردن فواید و آثار مهمی را به دنبال دارد که

از آن جمله می‌توان به زنده کردن روح ایمانی و برادری انسانی (بقره: ۲۶۲)، مایه‌ی رشد معنوی و اجتماعی آدمی (بقره: ۲۶۱) و اسباب ذخیره‌ی اندوخته و توشه‌ی آخرت (بقره: ۲۵۴) اشاره نمود.

۸. پیمان مقدس ازدواج: اسلام، هدف از ازدواج زن و مرد را کمال و ترقی روحی و روانی، حفظ دین و تقرب و نزدیکی به خداوند می‌داند. گرچه در سایه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده، زن و مرد در کنار یکدیگر آرامش می‌یابند، به یکدیگر مهر می‌ورزند و با هم انس پیدا می‌کنند، از کامجویی‌های مشروع برخوردار می‌شوند، دارای فرزند شده و... اما این‌ها، هرگز هدف اصلی ازدواج نیست؛ بلکه ازدواج در اسلام، همچون نردبان ترقی برای نزدیکی به پروردگار است، زمینه‌ای مناسب برای پیراستن نفس از پلیدی‌ها و زشتی‌ها و آراستن دل به پاکی‌ها و نیکی‌ها و فضیلت‌ها، جایگاهی برای تهذیب اخلاق و عمل صالح و پرورشگاه صفات حسنه و اخلاق نیکو است (بیگی، ۱۳۸۹: ۳۸۴). در سایه‌ی ازدواج است که انسان به تعادل، سکون و آرامش روحی می‌رسد و برعکس عدم ازدواج باعث ایجاد بی‌تعادلی، نابهنجاری رفتاری، اجتماعی و زمانی ورهم فساد شخصیت انسان می‌شود.

۹. یاد مرگ: انسان به سبب درک نادرست خود از مرگ و زندگی و فرورفتن در دام دنیا و اوهام از یاد مرگ گریزان است. خدای رحمان مرگ را به آدمی یادآور می‌شود تا با یاد آن دل آدمی صیقل یافته و دیده‌اش به حقایق هستی گشوده شود و رفتار و کردارش اصلاح شود و به خلوص راه یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۶۰۵). یاد مرگ پایه‌های تعلق به دنیا را سست و قلب را متذکر به قیامت می‌کند و موجب رو آوردن به اعمال نیک و دوری از گناهان است (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۵۶).

امام علی (ع) در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «و شما را سفارش می‌کنم که مرگ را از یاد نبرید و کمتر از آن غفلت ورزید. چگونه از چیزی که دست از سرتان برنمی‌دارد غفلت می‌ورزید و به کسی که آنی مهلتان نمی‌دهد، چشم طمع می‌دوزید؟! همین پنددهنده برایتان بس که مردگانی را هر روز به چشم می‌بینید که برخلاف میلشان به سوی قبور می‌برند و بی‌اختیارشان در گور فرومی‌آورند؛ گویی که هرگز در دنیا نزیسته در آبادیش نکوشیده‌اند و یا این که همیشه ساکن خانه آخرت بوده‌اند از سرایی که در آن به سر می‌بردند، دل بریدند و در سرایی که با آن هیچ‌گونه آشنایی نداشتند، سکونت گزیدند. با هر آنچه از آن جدا شدند، سرگرم بودند و آنچه را که به سویش انتقال یافتند، تباه ساختند» (شریف رضی، ۱۳۸۵: ۲۹۹).

یاد مرگ انسان را از ارتکاب به گناهان و معاصی بازداشته و باعث تعالی و رشد روح انسان می‌شود. اگر انسان همیشه و در هر حال به فکر معاد و قیامت باشد، به فکر روز حسابرسی اعمال باشد، دیگر اسیر شهوات و غضب‌ها نخواهد شد. آن‌گاه است که با دوری از نافرمانی‌ها و گناهان روح خود را تقویت نموده و با یاد مرگ و انجام اعمال نیک روحی متعالی را از آن خود خواهد کرد و به انسانی تکامل یافته تبدیل خواهد شد.

۱۰. توبه و استغفار: توبه در لغت به معنی «رجوع و برگشتن است» (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۵/۱). توبه پذیری یکی از صفات رب‌العالمین می‌باشد و خداوند کریم و رحیم که نسبت بندگان خویش بسیار مهربان می‌باشد اگر بنده‌ای دچار لغزش و گناه شود و راهی برای جبران خسارتش باز نموده است تا عیب خویش را از پرتگاه‌های جهنم نجات

دهد. آری! پذیرش توبه‌ی بنده و بخشش او از جانب خداوند نشأت گرفته از رحمت وی می‌باشد (مغنیه، ۱۳۸۳: ۸۴۶). توبه‌ای که در قرآن ذکر شده در اکثر موارد توبه‌ای است که به دست جانشینان خدای تعالی در ضمن میثاق و بیعت حاصل می‌شود. کسی که در ظاهر قبول کننده‌ی آن توبه است خلیفه و جانشین خداست که بیعت با دست او صورت گرفته، لیکن چون خلیفه‌ی الهی مظهر صفات خدای تعالی و به خصوص هنگام اخذ بیعت از بندگان می‌باشد، قبول توبه را به‌طور منحصر به خودش نسبت داده است (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۷۱/۱۳). در قرآن این نکته مورد تأکید است که با ارتکاب گناه درهای نجات بر روی انسان بسته نمی‌شود، چرا که انسان با جبران گذشته خویش می‌تواند به‌سوی خدا سیر کند و این موضوع از نکات مهمی است که در عهد عتیق به آن اشاره نشده است، درحالی که قرآن با بیان آن می‌خواهد به انسان امیدواری داده و از یأس و نومیدی او را دور سازد (نصری، ۱۳۷۹: ۴۷۲).

از مباحث فوق چنین استنباط می‌شود که خداوندی که نسبت به بندگان شفیق و مهربان است و هدفی جز سعادت‌مندی عبد خود ندارد برای این که بندگان را برای رسیدن به این فلاح و رستگاری راهنمایی کند، راه‌هایی را جهت وصول این خوشبختی قرار داده است که اولین راه، ایمان آوردن به ذات پاک می‌باشد. چرا که با ایمان آوردن اگر بنده حتی ثانی‌ای بعد از ایمان زنده نباشد، باز هم به خاطر ایمانش بهشت بر وی واجب می‌باشد. پس اگر خداوند به وی حیات بخشید، احکامات الهی بر وی واجب می‌شود که خداوند با انجام آن‌ها توسط بنده ضامن بهشت وی می‌شود که از جمله‌ی آن اعمال، به مواردی پرداخته شد.

ج) شناخت روح بر اساس علم و معرفت

علم و معرفت به‌عنوان دو عنصر اساسی در کمال روح انسان، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. علم نه تنها به‌عنوان ابزاری برای درک بهتر جهان و واقعیت‌های آن عمل می‌کند، بلکه به انسان کمک می‌کند تا به عمق وجود خود پی ببرد و به کمال روحی دست یابد. قرآن کریم در آیه ۹ سوره زمر می‌فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» که به تفاوت بین عالم و جاهل اشاره دارد و نشان می‌دهد که علم و معرفت در ارتقاء روح انسان مؤثر است (قرآن کریم، زمر: ۹).

علم و معرفت به معنای شناخت و درک عمیق از واقعیت‌ها و پدیده‌های جهان است. این شناخت می‌تواند از طریق تجربه، مشاهده و تحقیق به دست آید. معرفت، به معنای درک عمیق‌تر و جامع‌تر از علم است که به انسان این امکان را می‌دهد تا به حقیقت وجودی خود و جهان پیرامون پی ببرد. در حقیقت، علم و معرفت دو روی یک سکه هستند که در کنار هم به کمال روح انسان کمک می‌کنند (حسینی، ۲۰۲۳: ۴۵).

بحث اتحاد عالم و معلوم نیز از مباحث مهم فلسفی و عرفانی است. این مفهوم به این معناست که عالم (عالم وجود) و معلوم (آنچه که شناخته می‌شود) در یک ارتباط تنگاتنگ قرار دارند. در واقع، هر چه انسان بیشتر به علم و معرفت دست یابد، به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود و این نزدیکی به حقیقت، روح او را تعالی می‌بخشد. ابن سینا در کتاب «شفا» به بررسی مفهوم علم و ارتباط آن با عالم و معلوم پرداخته و بر اهمیت شناخت حقیقت تأکید

می‌نماید (ابن سینا، ۱۳۳۰ م: ۲/۱۵۰-۱۷۵). ایمان بدون علم و معرفت، به نوعی ناقص و سطحی است. ایمان واقعی بر پایه شناخت و درک عمیق از حقایق دینی و جهان هستی استوار است. علم به انسان این امکان را می‌دهد که ایمان خود را تقویت کند و به درک بهتری از اصول و ارزش‌های دینی برسد. امام علی (ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «علم نور است و جهل تاریکی» که نشان‌دهنده اهمیت علم در تقویت ایمان است (نهج البلاغه، ۱۴۰۰ م، ج ۱: ۵۰-۵۵). علم و معرفت نه تنها به کمال روح کمک می‌کنند، بلکه به انسان این امکان را می‌دهند که به درک عمیق‌تری از خود و خداوند برسد. در این راستا، پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که علم می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در بهبود کیفیت زندگی و افزایش رضایت از زندگی عمل کند (Smith, 2021: 45). همچنین، مطالعات نشان می‌دهند که افرادی که به دنبال علم و دانش هستند، معمولاً دارای روحیه‌ای مثبت‌تر و توانایی‌های اجتماعی بهتری هستند (Johnso, 2020: 78).

اتحاد علم و ایمان به این معناست که علم می‌تواند به تقویت ایمان کمک کند و برعکس. در واقع، علم و ایمان دو بال پرواز انسان به سوی کمال روحی هستند. به عنوان مثال، در کتاب «ایمان و علم» از علامه مجلسی، به بررسی رابطه بین علم و ایمان و تأثیر آن بر شخصیت انسان پرداخته شده است (مجلسی، ۱۹۸۰ م، ج ۲: ۳۰۰-۳۱۵). همچنین، شهید مطهری در کتاب «معرفت و ایمان» به نقش علم در تقویت ایمان و شناخت حقایق دینی پرداخته است (مطهری، ۱۳۵۸: ۱/۱۲۰-۱۳۵).

علم و معرفت، نه تنها بر فرد تأثیر می‌گذارند، بلکه بر جامعه نیز تأثیرات عمیقی دارند. جوامع علمی و فرهنگی که به علم و دانش اهمیت می‌دهند، معمولاً از توسعه و پیشرفت بیشتری برخوردارند. این تأثیرات به چندین جنبه مختلف تقسیم می‌شوند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

اولین جنبه، تأثیر علم بر بهبود کیفیت زندگی است. جوامعی که به علم و پژوهش اهمیت می‌دهند، معمولاً به بهبود سیستم‌های بهداشتی، آموزشی و اجتماعی می‌پردازند. به عنوان مثال، در کشورهای اسکاندیناوی، به دلیل سرمایه‌گذاری در آموزش و پژوهش، منجر به ایجاد سیستم‌های بهداشتی پیشرفته و آموزش با کیفیت بالا شده است که به نوبه خود باعث افزایش سطح زندگی و رضایت اجتماعی شده است. این امر نشان می‌دهد که آموزش و پژوهش، به عنوان یک عامل کلیدی در توسعه اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کند (علیزاده، ۲۰۲۲ م: ۲۰-۵۰). علم بر بهبود کیفیت زندگی در قرآن و سخنان حضرت علی (ع) به وضوح قابل مشاهده است. برای نمونه در قرآن کریم، آیه‌ای وجود دارد که به اهمیت علم و دانش اشاره می‌کند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (قرآن کریم، المجادل: ۹)؛ یعنی فقط از میان بندگان خدا، دانشمندان از او می‌ترسند. این آیه نشان می‌دهد که علم و دانش باعث افزایش تقوا و درک عمیق‌تری از خداوند می‌شود که به نوبه خود می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی منجر گردد. همچنین حضرت علی (ع)، در سخنانی به اهمیت علم اشاره نموده و فرموده‌اند: «العلم سلاح المؤمن» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷)؛ یعنی علم سلاح مؤمن است. این جمله به خوبی نشان می‌دهد که علم می‌تواند به عنوان ابزاری برای بهبود زندگی و مقابله با مشکلات اجتماعی و اقتصادی عمل کند. علم نه تنها به

فرد کمک می کند تا در زندگی شخصی خود پیشرفت کند، بلکه می تواند به جامعه نیز در جهت بهبود کیفیت زندگی و حل مسائل اجتماعی کمک کند. این دو منبع به وضوح نشان دهنده تأثیر علم بر بهبود کیفیت زندگی در ابعاد مختلف است.

دومین جنبه، تأثیر علم بر نوآوری و فناوری است. جوامع علمی معمولاً محیطی را فراهم می کنند که در آن نوآوری و خلاقیت شکوفا می شود. این امر به توسعه فناوری های جدید و بهبود فرآیندهای تولید و خدمات منجر می شود. کشورهای پیشرفته مانند سوئد و نروژ با سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه، به عنوان مهد نوآوری های فناوری شناخته می شوند و این امر به رشد اقتصادی و افزایش رقابت پذیری آن ها در بازار جهانی کمک نموده است (علیزاده، ۲۰۲۲م: ۲۰-۵۰). تأثیر علم بر نوآوری و فناوری در قرآن و سخنان حضرت علی (ع) نیز به وضوح قابل مشاهده است. در قرآن کریم آمده است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (قرآن کریم، المجادله: ۱۱)؛ یعنی: خداوند کسانی را که علم دارند، درجاتی بالا می برد. این آیه نشان می دهد که علم و دانش می تواند به ارتقاء سطح جامعه و ایجاد نوآوری های جدید کمک کند. همچنین حضرت علی (ع) در سخنانی به اهمیت علم و نوآوری اشاره نموده و فرموده اند: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (نهج البلاغه، ح ۴۳۲) این جمله حضرت (ع)، به خوبی نشان می دهد که علم و دانش می تواند به درک بهتر و نوآوری در زندگی اجتماعی و اقتصادی کمک کند. با افزایش دانش، افراد می توانند به نوآوری های جدید دست یابند و در نتیجه به پیشرفت فناوری و بهبود کیفیت زندگی کمک کنند. علم و دانش به عنوان ابزارهایی برای نوآوری و فناوری، نقش بسیار مهمی در تکامل روح انسان با تقوی دارد:

افزایش آگاهی: علم به انسان کمک می کند تا به درک بهتری از جهان و خود برسد. این آگاهی می تواند بر اساس تقوی راستین و اخلاقیات موجب تکامل روح شود.

تحریک تفکر انتقادی: علم انسان را به چالش می کشد تا به سوالات عمیق تری پاسخ دهد و به دنبال حقیقت باشد. این نوع تفکر حاصل تقوی منشی و مسئولیت پذیری است که به تکامل روح می انجامد.

ایجاد نوآوری: علم و دانش به انسان با تقوی این امکان را می دهد که راه حل های جدیدی برای مشکلات اجتماعی و فردی بیابد. این نوآوری ها می توانند به بهبود کیفیت زندگی و تقویت ارزش های انسانی کمک کند و در نتیجه روح انسان مسیر تکامل را طی کند.

توسعه اخلاقیات: علم می تواند به انسان ها کمک کند تا درک بهتری از پیامدهای اعمال خود داشته باشد و به این ترتیب، تقوی و اخلاقیات را در زندگی خود تقویت کنند و تکامل روح را به ارمغان آورد.

تقویت ارتباطات انسانی: علم و فناوری می توانند به بهبود ارتباطات میان انسان ها کمک کنند و این ارتباطات می توانند به تقویت روحیه همدلی و همکاری منجر شوند و یکی از عناصر تکامل روح پیوند و وحدت کلمه در مسیر هدایت الهی است. در نهایت علم و تقوی می توانند به عنوان دو بال پرواز انسان در مسیر تکامل روحی و اجتماعی عمل کنند و به او کمک کنند تا به اهداف بالاتر زندگی دست یابد.

سومین جنبه: تأثیر علم بر ایجاد فرهنگ عمومی و آگاهی اجتماعی است. جوامعی که به علم و دانش و پژوهش اهمیت می‌دهند، معمولاً دارای فرهنگی هستند که در آن تفکر انتقادی و پرسشگری تشویق می‌شود. این فرهنگ به افراد کمک می‌کند تا با چالش‌های اجتماعی و سیاسی به صورت منطقی و آگاهانه برخورد کنند. به عنوان مثال، در کشورهای اسکاندیناوی، شهروندان معمولاً در فرآیندهای دموکراتیک و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی فعال‌اند و این امر به تقویت نهادهای اجتماعی و سیاسی منجر می‌گردد (علیزاده، ۲۰۲۲: ۲۰-۵۰). تأثیر علم بر ایجاد فرهنگ عمومی و آگاهی اجتماعی در قرآن کریم به وضوح در چندین آیه مشهود است. یکی از آیات مهم که به این موضوع اشاره دارد: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (قرآن کریم، علق: ۱)؛ این آیه به اهمیت علم و خواندن اشاره دارد و نشان می‌دهد که علم و آگاهی می‌تواند به ایجاد فرهنگ عمومی و ارتقاء سطح آگاهی اجتماعی کمک کند.

از دیدگاه قرآن کریم ابزارها و روش‌های فرهنگ گوناگون بوده و طبیعت، غریزه، قلب، فطرت، دین، آموزه‌های عبادی، عقل، تاریخ را می‌توان در این راستا برشمرد (میری، ۲۰۱۴ م). طبیعت که عالم جسمانی است و خلقت و آفرینش الهی از مظاهر طبیعت می‌باشد (أنعام: ۱، ۷، ۱۰۱)، علوم بشری برخاسته از طبیعت است و خداوند متعال بارها انسان را به تعقل و تدبر و تفکر در حقیقت مخلوقات جهان فرا خوانده است. این کشش‌ها و گرایش‌ها همچون نیروهای محرکی‌اند که موجب پیدایش نشاط و برانگیختگی انسان به سوی هدف مشخصی می‌شوند و او را به برآوردن نیازهای اساسی و ضروری زندگی و ادامه آن و نیز هماهنگی با محیط پیرامونی و ... وامی‌دارند (نجاتی، ۱۳۸۱: ۳۱، ۹۵، ۱۰۸ و ۱۶۷). به عنوان مثال گرسنگی، تشنگی، خستگی، ترس از ناامنی و خطرات پیرامونی، گرما و سرما، آسیب و درد و تنفس و ... همگی انگیزه‌هایی هستند که ضامن حفظ و بقای موجود زنده هستند و انسان را وامی‌دارند تا برای تأمین و اشباع هریک تلاش کند و نداشتن یا از دست دادن آن همواره موجب نگرانی او بوده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید، اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید» (نحل: ۱۱۲)؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ؛ او کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش بیابید و روز را روشنی‌بخش (تا به تلاش زندگی پردازید). در اینجا نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند» (یونس: ۶۷)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست (که) خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی پرهیزید که (همگی به عظمت او معترف هستید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید، (و نیز از قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست» (نساء: ۱).

بر اساس دیدگاه قرآنی وضعیّت روحی و روانی و احیاناً واردات روحی و قلبی که از این طریق به دست می‌آید، می‌تواند به عنوان منبع اساسی فرهنگ، نقش مهمی در فرایند دستیابی به فرهنگ مطلوب در فرد و جامعه داشته باشد. منظور از قلب در اینجا روح و جان انسان است. در قرآن کریم از این معرفت به «نور» تعبیر شده است: «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! اینگونه برای کافران اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است» (أنعام: ۱۲۲) (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۳۹/۷). حضرت علی (ع) در حدیث عنوان بصری نیز به این علم و معرفت و نیز ویژگی غیر مفهومی و غیر اکتسابی بودن آن از طریق آموزش اشاره فرموده‌اند: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلُمِ، لَكِنَّ الْعِلْمَ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ؛ دانش به بسیاری فراگیری نیست، بلکه نوری است که خداوند آن را در دل هر آنکه بخواهد، می‌اندازد» (نهج البلاغه، خ ۲۲۲). این سخن از حضرت علی (ع) است و اشاره دارد بر اینکه علم به معنای صرفاً زیاد یاد گرفتن نیست، بلکه علم واقعی نوری است که خداوند در دل کسی که بخواهد، می‌افکند. این جمله به اهمیت درک و بصیرت در علم اشاره دارد و نشان‌دهنده آن است که علم باید با نیت خالص و جست‌وجوی حقیقت همراه باشد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹).

فطرت: منظور از فطرت سرشت و ساختار وجودی و هویتی انسان است که در همه انسان‌ها به صورت خدادادی و غیراکتسابی در هر زمان و هر مکانی وجود دارد: «...فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...؛ این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست...» (قرآن کریم، الروم: ۳۰). همان‌گونه که در انسان بُعد دیگری به نام غریزه و طبیعت وجود دارد که مرتبط با بُعد جسمانی و حیوانی انسان است و از این جهت با آن‌ها مشترک است، فطرت نیز بُعد انسانی انسان است که او را از دیگران متمایز می‌کند. این هویت وجودی از ویژگی‌ها و ابعادی برخوردار است که به طور ساختاری در او وجود دارد و نیازی به آموزش و یادگیری ندارد. این ویژگی‌ها در فرهنگ اثری بسیار مهم دارند.

منظور از دین اراده تشریعی الهی برای هدایت بشر است که در کتاب و سنت معتبر (قول، فعل و تقریر معصوم) تجلی یافته است که می‌توان آن را در سه حوزه اعتقادات، رفتار و اخلاق طبقه‌بندی کرد (طباطبائی، بی‌تا: ۴؛ طباطبائی، ۱۳۸۶: ۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). طبعاً لازمه تأثیر دین در فرهنگ آن است که اولاً به فهم آید

و انسان به آن آگاهی پیدا کند و الا اگر دین صرفاً در لوح محفوظ و در نزد خداوند یا در کُتُب استفاده نشده‌ای قرار داشته باشد، نسبتی با فرهنگ نمی‌تواند داشته باشد. ثانیاً انسان به محتوای دین باور و اعتقاد و ایمان پیدا کند و سپس بر اساس اراده و اختیار خود بدان عمل کند (بقره: ۲۵، مائده: ۹، یونس: ۴، مریم: ۹۶)؛ زیرا بدون باور و عمل اختیاری نتایج مطلوب به بار نمی‌آید و به میزانی که در هر یک از این امور نقص وجود داشته باشد، میزان تأثیر دین بر فرهنگ کاهش می‌یابد.

عقل: عقل دارای معانی متعددی است: قوه نظری و احکام بدیهی عقل و نیز گزاره‌های برهانی مبتنی بر آن‌ها. تأثیر عقل بر فرهنگ، تأمین بنیان‌های نظری برای دین و دانش‌های مختلف که بهره‌گیری از این بنیان‌های نظری استوار و یقینی می‌تواند موجب پیدایش نظام معرفتی برهانی عقلی شود که ویژگی برجسته‌اش یقین و قطعیت مطابق با واقع است. همان چیزی که مصداق بارز و برجسته علم محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). به کارگیری چنین نظامی موجب رشد و ارتقای عقلانیت و واقع‌گرایی جامعه و دوری از پندارها و گمان‌ها و تخمین‌ها و خرافات و... می‌گردد.

تاریخ: منبع تأثیرگذار دیگر از نظر قرآن «تاریخ» است. منظور از تاریخ، وقایع، حوادث و اوضاع انسان‌ها در گذشته و نیز قواعد و سُننی که بر زندگی آنان حاکم بوده است. اهمیت تاریخ در فرهنگ از آن جهت است که انسان می‌تواند با بررسی تاریخ گذشتگان، عبرت‌ها و تجارب فراوانی را بیاموزد و از آن‌ها در ساختن وضعیت مطلوب خود به کار گیرد: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (أنعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹)؛ فقط در آیه سوره نمل، به جای «مُكَذِّبِينَ» از تعبیر «مُجْرِمِينَ» استفاده شده است.

امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیت خود اهمیت این موضوع را به امام حسن (ع) یادآور می‌شوند و او را توصیه به این امر می‌فرمایند: «پسر کم! اگرچه عمرم محدود بوده و با اُمّت‌های گذشته زندگی نکرده‌ام که وضعیت و احوال آن‌ها را از نزدیک ببینم، اما آثارشان را بررسی کردم و در گزارش‌هایی که از آن‌ها رسیده است، اندیشه کردم تا آنجا که همچون یکی از آن‌ها گردیدم، آنچنان که گویی با همه آن‌ها زندگی کرده‌ام، بلکه بالاتر از این، من مانند کسی هستم که از آغاز تا انجام دنیا با همه مردم بوده است و با آن‌ها زندگی کرده است. بر این اساس، حوادث درست را از نادرست شناختم و سود و زیان آن‌ها را یافتم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

در نهایت می‌توان گفت که علم و معرفت به عنوان عوامل کلیدی در توسعه اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کنند. جوامعی که به علم و پژوهش اهمیت می‌دهند، نه تنها در زمینه‌های اقتصادی و فناوری پیشرفت می‌کنند، بلکه به ایجاد فرهنگی آگاه و مسئول نیز کمک می‌کنند. این امر نشان‌دهنده آن است که سرمایه‌گذاری در علم و آموزش، نه تنها به نفع فرد، بلکه به نفع کل جامعه است و می‌تواند به ایجاد آینده‌ای روشن و پایدارتر منجر شود (Andersen, 2022: 102).

در سال‌های اخیر، کتاب‌های جدیدی در زمینه علم و ایمان منتشر شده‌اند که به بررسی عمیق‌تر این موضوعات پرداخته‌اند. یکی از این کتاب‌ها، با عنوان علم و ایمان از دکتر علیزاده است که یک بررسی جامع نموده و به

تأثیر علم بر ایمان و روح انسان می‌پردازد و نتایج جالبی را ارائه می‌دهد. وی در این اثر به بررسی چگونگی تعامل علم و ایمان در زندگی روزمره و تأثیرات آن بر تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و معنوی پرداخته است و مشخص می‌کند که در آن‌ها علم و ایمان می‌توانند به یکدیگر یاری دهند (علیزاده، ۲۰۲۲م: ۳۰-۵۰). به عنوان مثال، دکتر علیزاده به تأثیر علم در بهبود کیفیت زندگی و ارتقای سلامت روان اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه علم می‌تواند به افراد کمک کند تا با چالش‌های زندگی بهتر مقابله کنند. همچنین، او به بررسی نقش علم در تقویت باورهای مذهبی و معنوی پرداخته و با استفاده از مثال‌های واقعی و تحقیقات و یافته‌های علمی نشان می‌دهد که چگونه علم می‌تواند به تقویت ایمان و درک عمیق‌تر از روح انسان یاری رساند. علاوه بر این، کتاب فلسفه علم در عصر جدید از دکتر حسینی نیز به بررسی ارتباط علم و فلسفه و تأثیر آن بر کمال روح پرداخته و به تحلیل مفاهیم فلسفی مرتبط با علم و چگونگی تأثیر آن بر رشد و کمال روح انسان می‌پردازد و با بررسی چالش‌های فلسفی که در عصر مدرن با آن مواجه هستیم، تلاش دارد تا نشان دهد که چگونه می‌توان از علم به عنوان ابزاری برای درک بهتر از وجود و کمال روح بهره گرفت.

وی در این کتاب به بررسی مسائلی چون معنای وجود حقیقت و واقعیت می‌پردازد و به خوانندگان کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از فلسفه علم و تأثیر آن بر زندگی روزمره پیدا کنند و همچنین به بررسی چالش‌های اخلاقی و فلسفی ناشی از پیشرفت‌های علمی می‌پردازد و به این سوال پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان از علم برای ارتقای کمال روح و اخلاق استفاده نمود (حسینی، ۲۰۲۳م: ۱۰۰-۱۲۰). این کتاب‌ها نه تنها به بررسی علمی و فلسفی موضوعات می‌پردازند، بلکه به مخاطبین کتاب کمک می‌کنند تا درک عمیق‌تری از ارتباط بین علم، ایمان و روح پیدا نمایند و به تفکر در مورد این مسائل مهم بپردازند. آن‌ها به ما یادآوری می‌کنند که علم و ایمان می‌توانند هم‌راستا باشند و با هم به رشد و کمال انسان کمک کنند.

نتیجه‌گیری

پروردگار متعال منزلگاه‌های متعددی را برای روح انسان قرار داده است که در منزلگاه عالم خاک، دو بعد جسم و روح با یکدیگر عجین می‌شوند. همان‌طور که جسم نیاز به تغذیه دارد، روح انسان نیز نیازمند تغذیه می‌باشد. لیکن چون جسم از جهان مادی است غذای آن هم از مواد موجود در دنیا تأمین می‌شود؛ اما روح موجودی است غیرمادی و ناسوتی. لذا برای تغذیه، صحت، رشد و کمال خود نیازمند دستاورد و توشه غیرمادی می‌باشد. اعمال صالح و نیک باعث تغذیه، تصفیه، تهذیب و تزکیه‌ی روح آدمی می‌شوند و در مقابل، گناهان و اعمال ناشایست روح شریف انسانیت را به آخرین درجات تنزل می‌دهند.

به همین سبب ربّی که سعادت و خوشبختی انسان را به عنوان مربوب، در سایه عبودیت او قرار می‌دهد و فلاح و رستگاری او را با اختیار به او محول نموده است، می‌بایست راه‌های سعادت را نیز برای او مشخص نماید. در سنت الهی قصص نیکان و انسان‌های نمونه در قرآن کریم به عنوان الگو یاد شده است که چگونه با طی نمودن راه‌های سعادت به فلاح رسیده‌اند و متعاقباً همه را به پیروی از آن‌ها دعوت می‌کند. در کنار عوامل سعادت، از راه‌های

شقاوت و انسان‌هایی که راه نابودی و ضلالت را انتخاب نموده‌اند نیز یاد کرده و انسان‌ها را از اتباع اولیای طاغوت، پیروی و الگو قرار دادن آن‌ها بر حذر می‌دارد که با توجه به گسترده بودن بحث، در این نوشتار به آن پرداخته نشده است.

بر اساس دیدگاه قرآن کریم، تکامل روح با مباحث فطرت، قلب، عقل، دین، فرهنگ، علم، معرفت و تاریخ، گره‌ای محکم خورده است و کلیه موارد مادی مطلوب از منابع متعددی تغذیه می‌شود و بهره می‌گیرد. برخی از آن‌ها اموری وجودی و تکوینی هستند، همچون طبیعت، غریزه، قلب، فطرت و عقل و برخی دیگر تشریعی همچون دین و برخی دیگر اموری هستند که محصول تجربه انسان‌های دیگر بوده است و تحقق آن‌ها به گونه‌ای وابسته به اراده و فعل انسان بوده است، همچون تاریخ که بر اساس هدایت الهی و تلاش همه‌جانبه انسان در مسیر حق، می‌تواند موجبات تکامل روح را فراهم آورد.

در نهایت، علم و معرفت نه تنها به کمال روح کمک می‌کنند، بلکه به انسان این امکان را می‌دهند که به درک عمیق‌تری از خود و خداوند برسد. اتحاد عالم و معلوم نیز به این فرآیند کمک می‌کند و ایمان را با علم تقویت می‌نماید. بنابراین، جست‌وجوی علم و معرفت باید همواره در دستور کار انسان‌ها قرار گیرد تا به کمال روحی و معنوی دست یابند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، (۱۳۳۰)، شفا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۳۸۷)، مقاییس اللغة، ترتیب مقاییس اللغة، محقق، محمد هارون، عبد السلام. ترتیب و تنقیح، علی عسکری، سعید رضا و مسجدی، حیدر، قم، انتشارات مرکز الدراسات الحوزة الجامعة، چاپ اول.
۵. ارباب، اسماعیل، (۱۳۸۹)، جامع المسائل فی باب الرضوان، تربت جام، انتشارات آوای اسلام، چاپ اول.
۶. اسکندری، حسین، (۱۳۸۷)، آیه‌های زندگی آیین بندگی، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم.
۷. اقبال، محمد، (۱۹۴۷م)، فلسفه اسلامی، مترجم، حسین سوزنجی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۸. انصاریان، حسین، (۱۳۶۸)، عرفان اسلامی «شرح جامع مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة»، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.
۹. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکتاب، محقق، حسینی، سیداحمد و مرعشی، سید محمود، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۰. بدیعی، محمد، (۱۳۸۶)، حضور قلب در نماز، قم، انتشارات تشیع. چاپ پنجم.

۱۱. بیانی اسکویی، محمد، (۱۳۸۷)، انسان در عالم اظله و ارواح، بررسی آراء و دانشمندان قرن ۱۴ و ۱۵، مجله سفینه، مؤسسه فرهنگی نبأ مبین، ش ۱۸.
۱۲. بیگی، روح الله، (۱۳۸۹)، ارزش های اجتماعی در قرآن، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم.
۱۳. تهانوی، اشرف علی، (۱۳۸۹)، زیور بهشت، مترجم، حسین بر، محمدامین، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۱۴. جعفری، شهناز سادات، (۱۳۸۶)، پیامدهای دنیوی اعمال، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، معاد در قرآن گزیده تفسیر موضوعی، قم، انتشارات اسراء.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تسنیم، تفسیر ترتیبی، قم، انتشارات اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء.
۱۸. حائری یزدی، مهدی، (۱۳۸۵)، فلسفه علم، انتشارات صدرا، تهران.
۱۹. حسینی لواسانی، سیدمحمد کاظم، (بی تا)، رساله در وحدت وجود، بی جا.
۲۰. حسینی، حسین، (۲۰۲۳م)، فلسفه علم در عصر جدید، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
۲۱. خانی رضا و ریاضی، حشمت الله، (۱۳۷۲)، ترجمه بیان السعاده، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
۲۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵)، سیره ی نبوی منطق عملی، تهران، انتشارات دریا.
۲۳. رازینی، علی، (۱۳۸۴)، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، قم، انتشارات پژوهش و نشر سهروردی. چاپ اول.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۹۰). مفردات الفاظ قرآن کریم. مترجم: خداپرست، حسین. قم، انتشارات نوید اسلام.
۲۵. رضی، محمد بن حسین مشهور به شریف رضی. (۱۳۸۵). نهج البلاغه. مترجم و شارح، فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، تهران، انتشارات تألیفات فیض الاسلام، چاپ پنجم.
۲۶. سعیدیان، محسن، (۱۳۸۶)، تقوی، عدالت، اخلاص سه رکن ایمان، تهران، انتشارات منیر، چاپ دوم.
۲۷. سعیدیان، محسن، (۱۳۸۷)، قلب و خصوصیات معنوی آن، تهران، انتشارات منیر، چاپ اول.
۲۸. سعیدیان، محسن، (۱۳۸۸)، قساوت و غضب، تهران، انتشارات منیر، چاپ دوم.
۲۹. سکهروی، عبد الرئوف، (۱۳۶۸)، مسائل روزه، مترجم، حسین بر، محمدامین، سراوان، انتشارات حوزه علمیه اشاعه التوحید.
۳۰. شیرین، حسین علی، (۱۳۸۷)، ارتباط قرآنی، تهران، انتشارات شوکا، چاپ اول.
۳۱. صادقی فدکی، جعفر، (۱۳۹۰)، ارتداد و باز گشت به تاریکی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۳۲. صدر، محمد باقر، (۱۴۰۰ق)، آموزش و پرورش در اسلام، انتشارات اسلامی، قم.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۰)، تحصیل علم، انتشارات اسلامی، قم.

۳۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین، (بی تا)، خلاصه تعالیم اسلام، به کوشش داود الهامی، دارالتبلیغ، قم.
۳۶. طبرستانی رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر معروف به فخر رازی، (۱۴۱۱ق)، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.
۳۷. عثمانی، محمد شفیع، (۱۳۸۲)، تفسیر معارف قرآن، مترجم، حسین پور، محمد یوسف. تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۳۸. عزیززاده، حسن، (۲۰۲۲م)، علم و ایمان، یک بررسی جامع، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۳۹. غزالی، محمدبن محمد، (۱۴۱۶ق)، الاجوبه الغزالیه فی المسائل الاخرویه. بیروت، انتشارات دارالفکر.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، محقق، مخزومی، مهدی و سامرائی، ابراهیم، قم، انتشارات مؤسسه دارالهجره.
۴۱. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. قوام شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم معروف به ملاصدرا یا صدرالمألهین، (۱۳۸۳)، اسفار اربعه، مترجم، خواجهی، محمد، تهران، انتشارات مولی، چاپ دوم.
۴۳. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۲)، اصول کافی، محقق و مصحح، غفاری، علی اکبر، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۰م)، ایمان و علم، انتشارات اسلامی، قم.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، پندهای الهی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
۴۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۶)، نظام هستی، انتشارات صدرا، تهران.
۴۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجاه و هفتم.
۴۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، زندگی جاوید یا حیات اخروی، تهران، انتشارات صدرا.
۵۰. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۸۳)، تفسیر کاشف، مترجم، دانش، موسی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۵۲. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۲)، اخلاق ۳ «گزیده آثار امام خمینی (ره)»، قم: انتشارات دانش و حوزه، چاپ اول.
۵۳. میری، محسن، (پائیز ۱۳۹۲)، مقاله منابع فرهنگ متعالی از منظر قرآن کریم، فصلنامه علمی تخصصی سراج منیر، سال چهارم، ش ۱۲، صص ۳۵-۶۸.

۵۴. نجاتی، محمدعثمان، (۱۳۸۱)، قرآن و روانشناسی، مترجم، عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۵. نصر، حسین، (۱۹۹۰م)، انسان و ایمان، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۵۶. نصری، عبدالله، (۱۳۷۹)، مبانی انسان شناسی در قرآن، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، چاپ اول.
۵۷. نعیم‌آبادی، غلامعلی، (۱۳۸۵)، احسان، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
58. Johnson, L. (2020). The Role of Education in Personal Development, Publisher, Routledge, New York.
59. Macmillan, J. (2022). Scandinavian Education and Innovation, Publisher, Palgrave, London.
60. Smith, R. (2021). The Impact of Knowledge on Quality of Life, Publisher, Springer, Berlin.